

تمامی دو سه هزار هکتار اراضی فلاحت سیاخ مرتع قره غانلوه‌ها نبود. بخشی از آن مرتع دامداران روستایی کدنج و ایور و عشایر سُرخ‌ی ساکن در این روستاها، و حریم این دو روستا، بود و بخشی اراضی مالکین دارای سند ثبتی. تمامی این اراضی تصرف شد.

اراضی مالکی دارای سند ثبتی بیش از ۱۶ هکتار زمین مرغوب زراعی بود در پلاک اسماعیل آباد ایور. من، پیش از ورود فلاحت به سیاخ، بارها به این مزرعه و تلمبه‌ای که آن را مشروب می‌کرد، سر زده و وضع اراضی فوق را به چشم دیده بودم. این مزرعه به چند خانوار از طایفه جهین (جیحون) سُرخ‌ی تعلق داشت.

این خانواده گسترده، از تبار دو ریش سفید سرشناس و کهن سال سُرخ‌ی، مرحوم حاج شیرمحمد برزگری و مرحوم حاج شکرالله (حاج شگری) مرادی، است. در تمامی دوران جنگ تحمیلی، این خانواده رکن اصلی جبهه و جنگ در منطقه سیاخ به‌شمار می‌رفت و به تنهایی شش شهید تقدیم کرد. اراضی ایشان در مکانی واقع بود که باید فاز یک فلاحت از آن آغاز می‌شد. مسعودی، مدیرعامل وقت فلاحت، برای تصرف این اراضی، طرحی شیطنانی اجرا کرد: پلاک اسماعیل آباد، مانند بسیاری دیگر از املاک فارس، مشاع است. در ملک مشاع، مالک، هر چند مالکیت او ناچیز باشد، در تمامی ملک شریک است. معهذاً، در تمامی املاک مشاع فارس، «سیاه بهر» وجود دارد یعنی حدود اراضی هر مالک معین و از نظر عرفی مفروز و در ید اوست.

این «سیاه بهر» در برخی موارد مکتوب است و در بسیاری موارد نامکتوب ولی مورد قبول سایر شرکای مشاع. در پلاک اسماعیل آباد نیز، هر چند مالکیت مالکین، از جمله اعضای خاندان فوق، از نظر ثبتی مشاع، به صورت سهم، بود ولی مزرعه ایشان عرفاً، طبق سیاه بهر محلی، معین و مفروز بود.

مسعودی برای تصرف مزرعه فوق، یکی از مالکین مشاع و نیازمند را در پلاک اسماعیل آباد یافت که زمین او در انتهای پلاک، طبق سیاه بهر عرفی، در محلی نامرغوب و ارزان قرار داشت. او سهم مشاع این فرد را خرید و به این ترتیب مؤسسه فلاحت در پلاک اسماعیل آباد به‌طور مشاع شریک و مالک شد. وی، سپس، با اعمال زور کلیه اراضی مزرعه خاندان فوق را، که در آغاز فاز یک فلاحت سیاخ واقع است، تصرف کرد. مالکین ابتدا مقاومت کردند. به اتهام مزاحمت راهی زندان‌شان کرد. به دادگاه شکایت بردند. قاضی، به دلیل مشاع بودن اراضی مالکین و شریک بودن مؤسسه فلاحت در پلاک فوق، خواستار ارائه سیاه بهر کتبی و اثبات مفروز بودن عرفی اراضی شد. به دلیل نفوذ و اقتدار فلاحت، مال باختگان نتوانستند. این کشاکش ادامه دارد.

سال‌ها کوشیدم متولیان فلاحت را به استرداد اراضی این خاندان محترم راضی کنم.

به جایی نرسید. چند دیدار خصوصی ترتیب دادم. به جایی نرسید. وعده داده شد ولی تحقق نیافت. آقازادگان را به خانه ایشان بردم و حتی دوست دیرین و ارجمندم **حجت‌الاسلام و المسلمین سید معزالدین حسینی الهاشمی**، پسر مرحوم آیت‌الله حاج سید نورالدین حسینی شیرازی، را؛ که شخصیتی وارسته و مستغنی از دنیا است.

این همه تلاشی با دو هدف بود: اول، احقاق حق خانواده مظلوم شش شهید؛ دوم، از میان بردن تصویر به‌غایت منفی که ماجرای فوق از شخصیتی روحانی در اذهان عشایر سُرخ‌ی و قشقای و سایر مردم سیاح ساخته بود؛ شخصیتی که از نوجوانی، از سال ۱۳۴۸، به ایشان علاقه فراوان داشتیم.

تنها یک بار، به دلیل فشار شدید من، دستور حل نهایی قضیه به مدیران فلاحت ابلاغ شد. رستمی، قائم‌مقام فلاحت، و توکلی، مسئول امور حقوقی فلاحت، در محل ساختمان نگهبانی فاز یک فلاحت سیاح حضور یافتند. حاج فلک‌ناز برزگری و حاج امان‌الله مرادی، به عنوان نمایندگان مالکین مال باخته، حاضر شدند. محمدطاهر (شجاع‌الدین) حائری و دو تن از ریش‌سفیدان کوهمره (حاج علی‌پناه نامورچی و بهادر خان امیری) را به عنوان شاهد همراه برده بودم. مذاکره شد و توکلی صورتجلسه‌ای نوشت و به امضای طرفین و شهود رسید. در آن زمان به متن نوشته شده توسط توکلی اهمیت ندادم. تصور می‌کردم به دلیل دستور صادر شده مسئله تمام است. معهذاً، این دستور هیچگاه اجرا نشد و احقاق حقی صورت نگرفت. امروز که به آن توافق‌نامه می‌نگرم، آن را توأم با شرط و شروطهای فراوان و سراسر نیرنگ می‌یابم. تصویر آن در صفحه ۲۷۵ درج شده است.

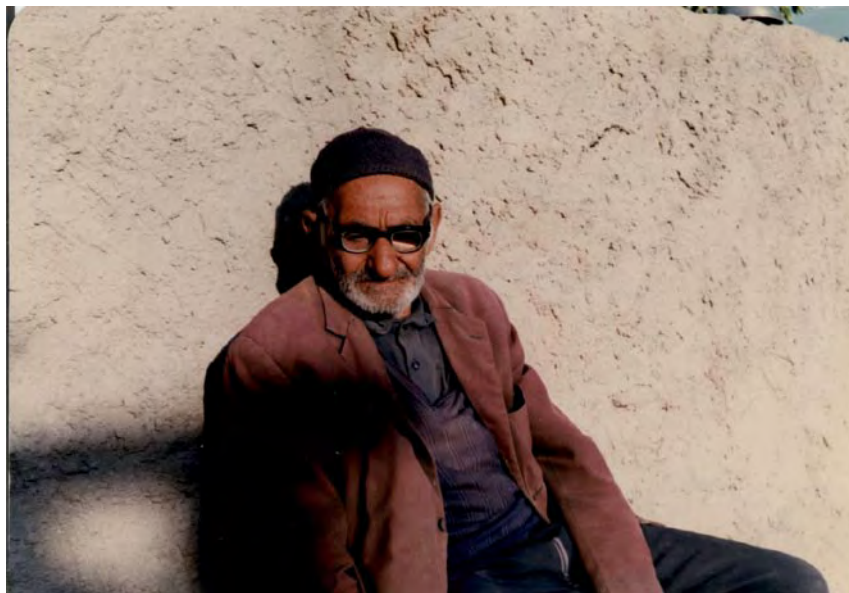
بعدها، «داستان اراضی دارنگان» را شرح خواهم داد. در پلاک دارنگان، شرکت فارس مبین دقیقاً مشابه با ماجرای پلاک اسماعیل آباد ائور عمل کرد؛ از طریق مالکین مشاع کم زمین وارد شد و به تصاحب اراضی مالکین اصلی پرداخت. این ترفندهایی است که شرکت فارس مبین و دیگر کانون‌های زمین‌خوار فارس از «استاد اعظم» خود، علیرضا مسعودی، آموختند.

چهار روز پس از مصالحه نافرجام فوق در یادداشت‌های روزانه‌ام چنین آمده است:

«پنجشنبه، ۱۷ مهر ۱۳۸۲:

حدود یک هفته است در شیرازم. با آقای... دیدار کردم و جلسه‌ای در سیاح گذاشته شد و صورتجلسه‌ای که مسئله زمین حاج امان مرادی و حاج فلک‌ناز برزگری و شرکا را مؤسسه فلاحت در فراغت حل کند. با حاج نبی‌زاده رئیس جدید فلاحت (پس از مسعودی) نیز دیداری داشتم. احساس ناخوشایندی دارم. از خودم بیزار شده‌ام. نبی‌زاده قصد دارد کاندید نمایندگی مجلس شود. می‌گفت در اوائل انقلاب عضو شورای فرماندهی سپاه مرودشت بوده...

ساعت ۱۱ صبح مهندس میرحسین موسوی [نخست‌وزیر دوران امام (ره)] تلفن کرد به موبایلم. یعنی آقای حسن خادم رئیس دفترش گرفت و وصل کرد. مقدمه خاطرات پیرنیا را خوانده بود و گفت: «خیلی خوب بود و بهترین قسمتش عکس مرحوم پدرتان بود در زمان تیرباران.» گفت: عکس بسیار عجیبی است.»



مرحوم حاج شکرالله مرادی، ریش سفید سُرخ‌ی
و نیای خانواده شهیدانی که مزرعه‌شان در فاز یک فلاح‌ت سیاخ به تاراج رفت
(پدر حاج امان‌الله مرادی)
عکس از عبدالله شهبازی، ۱۳۶۶، روستای درّه



من و حاج فلک‌ناز برزگری، ریش سفید سُرخ‌ی، که مزرعه‌اش در فاز یک فلاح‌ت به تاراج رفت
(خانه حاج فلک‌ناز، روستای ایور سیاخ)
آقازادگان را به خانه‌اش بردم برای دلجویی و احقاق حق.
بارها ترتیب ملاقات او و حاج امان‌الله مرادی را با متولیان فلاح‌ت دادم. احقاق حق نشد.



حاج امان‌الله مرادی (با کلاه)، پدر شهید که مزرعه‌اش در فاز یک فلاح‌ت به تاراج رفت.
 نفر دیگر مرحوم کرامت‌الله خان اسفندیاری (متوفی ۷ مهر ۱۳۸۴) است.
 مجلس فاتحه خوانی مرحوم شاه ولی‌الله حسینی، خانه سید اسدالله حسینی، دارنگان
 عکس از عبدالله شهبازی، ۱۲ اسفند ۱۳۸۲

بنام خدا
 تاریخ ۱۳۰۷/۷/۱۳
 صدق
 در تاریخ ۱۳۰۷/۷/۱۳ در حضور منق و اهدای لایحه پادری اسماعیل آبار و تاریخ در تبرک
 همه ابا حفترافه؛ دستمال نعلی قیاسی است که من لایحه و سایر نظر با شرطی
 این طرفین در تاریخ ۱۳۰۷/۷/۱۳؛ ترمیم به و بعد ۱۷۵ هکتار زمین را از طرف پادری که در سمت
 عیب جاره بفران ریخته که تلفم چوبی که شامل محراب می شود به محراب ۲۰ متر مربع است
 در سمت عیب پادری ۴۸۱ هکتار زمین که برابر است با زمین من و نصف من برابر سهام
 بیس طریقه مالکیت از زمین من و عیب تقسیم شده که عیب و نصف من برداری
 و ۴۰۴ هکتار زمین را در اختیار من قرار می دهد که آن فلک ناز بزرگ من است
 نسبت اقرار منقرت در برابر ملک من است در اعیان زمین من و در اختیار من
 و زمین با ترمیم به آن مالکیت من می شود و نسبت از زمین من عیب تقاضای کرد
 و کس زمین من در فلک ناز که به پادری من می شود که می دانم با این کس
 من اقصای عیب تقسیم لایحه پادری ۱۷۵ هکتار زمین از زمین من و شرف من
 برابر سهام مالکیت در تاریخ تقسیم و در اختیار من قرار می دهد و آن فلک ناز من است
 جهت من این زمین در دهستان پادری من است و در آن فلک ناز من حفر در آن است
 حق من است
 ۲۱۵۷
 نماینده و اهدای لایحه پادری در تاریخ ۱۳۰۷/۷/۱۳
 در تاریخ ۱۳۰۷/۷/۱۳
 مراد خان امیری
 مراد خان امیری
 مراد خان امیری
 مراد خان امیری

توافق نامه مؤسسه فلاحت (با امضای رستمی و توکلی، به خط توکلی) و نمایندگان مالکین مال باخته در فاز یک فلاحت (حاج فلک ناز برزگری و شرکاء) من و شجاع الدین حائری و دو تن از ریش سفیدان کوهمره (حاج علی پناه نامورچی و بهادر خان امیری) به عنوان شاهد امضا کردیم.

مافیای زمین و آینده اراضی موقوفه

فارس از نظر دارا بودن پهناورترین و ثروتمندترین املاک موقوفه در رده‌های نخست ایران جای دارد. تصوّر می‌کنم یا پس از خراسان، به دلیل موقوفات آستان قدس رضوی، مقام دوم را داراست یا اول است. طبعاً، «موقوفه‌خواری» در فارس نیز در رده‌های اول جای دارد و دارای ریشه‌های دیرین تاریخی است. مهم‌ترین نمونه، نقش خاندان قوام شیرازی در تصرف موقوفات امامقلی خان، حاکم فارس در عصر شاه عباس اول صفوی، و تغییر وقف‌نامه‌ها به تولیت خود یا ثبت این موقوفات به عنوان املاک شخصی خود، در زمان تأسیس سازمان ثبت اسناد و املاک، است که درباره آن سخن خواهیم گفت.

چنان‌که گفتم، در خرداد ۱۳۸۶ سید یدالله شیرمردی، مسئول سابق دفتر امام جمعه شیراز، به جای سید حبیب‌الله موسوی لاری، مدیرکل اوقاف فارس شد. اندکی بعد، در تیر ۱۳۸۶، جابر بان‌شی در مقام دادستان عمومی و انقلاب شیراز جای گرفت. دادستان پیشین، مجید حسینی، مانند سایر مسئولین ناوابسته و مستقل استان، هر چند توانمندی لازم را برای مقابله با شبکه قدرتمند الیگارش‌ی نوحاسته فارس نداشت، ولی به شبکه فوق نیز متعلق نبود. از اینرو، در حرکت گام به گام برای قبضه کردن مناصب اصلی مرتبط با زمین در فارس، حذف او و جایگزینی بان‌شی ضرورت یافت. بان‌شی، در مقام دادستان، وظیفه نظارت بر موقوفات را نیز به عهده دارد.

در اواخر سال ۱۳۸۵، با به پایان رسیدن اراضی مرغوب «منابع ملی» (متعلق به دولت) و محدود شدن «اراضی مالکی مسئله‌دار» در پیرامون و نزدیک به شهر شیراز، که اینک بخش عمده آن به جز اراضی جنوبی دشت سیاخ-دارنگان، به «پول» تبدیل شده، تداوم فعالیت شرکت‌های مرتبط با زمین با بحران مواجه بود. برای رفع این بحران دو راهکار وجود داشت:

اول، یافتن «اراضی مالکی مسئله‌دار»، یعنی اراضی که از نظر قانونی به مالکین خصوصی تعلق دارد ولی یا با اداره منابع طبیعی یا با متصرفین محلی درگیرند، انعقاد قرارداد با مالکین و سپس پرداخت سهمی ناچیز به آن‌ها. این همان «شرّ خری» است که نمونه‌های متعدد آن را بیان کردم: اراضی شهر جدید صدرا و نگارستان و گویم و بنی‌یکه و دارنگان. چند بار شه‌هاب حائری از من خواست، با توجه به پیوندهای خویشاوندی‌ام با خاندان‌های قدیمی ملاکین و خوانین فارس، چنین املاکی را به او معرفی کنم. در این باره بعداً سخن خواهیم گفت. دوم، تبدیل اراضی پهناور و باغات وسیع موقوفه در درون و پیرامون محدوده شهر شیراز

به «پول». این راه ساده‌تر و حتی، به دلیل فقدان مدعیان و معارضان سمج، یعنی عشایر دامدار و مالکین معترض به نحوه اجرای قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع، کم‌دردس‌تر از اراضی زراعی دولتی شده و مراتع بود. به علاوه، بخش مهمی از موقوفات فارس در درون محدوده شهری شیراز، به صورت باغ یا زمین، واقع است که با تفکیک و فروش آن می‌توان ثروتی بسیار عظیم‌تر از آن‌چه تاکنون، در دو دهه اخیر، به دست آمده به چنگ آورد. به‌رغم تخریب و کاهش شدید باغات شهر شیراز از سه هزار هکتار در سال ۱۳۵۷ به ۱۴۰۰ هکتار در سال ۱۳۸۳، هنوز به‌طور بالقوه ده‌ها و صدها میلیون دلار «پول» در این باغات نهان شده. بخش عمده این باغات موقوفه است.

به این ترتیب، مسعودی سازوکار تبدیل موقوفات به «پول» را طراحی کرد و با انتصاب‌های فوق و تشکیل تیم سه نفره مسعودی - بانسی - شیرمردی این سناریو کلید خورد:

مسعودی پیش‌تر انبوه‌سازی برج مسکونی را در باغ شش هکتاری موقوفه در خیابان قدوسی غربی شیراز آغاز کرده و با قلع‌و‌قمع درختان کهن کارگاه بزرگ خود را برافراشته بود. مردم آن محله تخریب باغ و احداث برج را به امام جمعه منتسب می‌کنند و کسی از مسعودی نام نمی‌برد. تولید این موقوفه با خاندان ایروانی، خویشان مسعودی، است.^{۱۲۲}

«اهلیت» و خاستگاه خاندان ایروانی، و به تبع آن خانواده مسعودی، و منشاء ثروت کلان آن از موارد مورد تفحص من است. بانسی از گذشته دور، به عنوان حاکم شرع ستاد اجرایی فرمان امام (ره)، نهادی که زمانی املاک فراوان در تصرف داشت، با مسعودی در ارتباط نزدیک بود. شیرمردی نیز از پیش، به عنوان رئیس دفتر امام جمعه، با کانون‌های قدرت و ثروت فارس مراودات نزدیک داشت. طبق اسناد موجود، بانسی در این دوره کوتاه ۵-۶ ماهه (از ۲۴ تیر تا اواخر دی ۱۳۸۶) به‌عنوان حق نظارت ارقام کلانی از اوقاف فارس دریافت کرده است. وی، به‌عنوان ناظر، در یک فقره یکصد میلیون تومان اخذ کرده و هم‌اکنون در انتظار دریافت سی میلیون تومان دیگر است که به دلیل مخالفت برخی مقامات اوقاف تاکنون به وی پرداخت نشده.

برنامه بزرگ تیم مسعودی - بانسی - شیرمردی برای تبدیل موقوفات به صدها میلیارد تومان پول، برج‌سازی و انبوه‌سازی در اراضی و باغات موقوفه پهناور شیراز است. در ۲۸ آبان ۱۳۸۶ شیرمردی، مدیرکل اوقاف فارس، اعلام کرد:

۱۲۲. درباره خاندان ایروانی و پیوند مسعودی با آن پیش‌تر سخن گفته‌ام. همین کتاب، ص ۱۵۴.

«هشتاد در صد زمین‌ها و اراضی شهر شیراز و شهرک‌های اطراف وقفی است [و] از طریق درآمدهای مازاد موقوفات، با ساخت ساختمان و عرضه به قیمت‌های مناسب، جلوی کسانی را که یک شبه میلیاردها تومان ثروت به جیب می‌زنند خواهیم گرفت... شیرمردی با بیان این که عده‌ای از برج‌سازان به واسطه گرفتن مجوز ساخت برج‌ها و ساختمان‌های تجاری و مسکونی یک شبه ۲۳۰ میلیارد تومان به جیب می‌زنند، گفت: اگر بنا به کسب درآمد است باید این درآمدها به جیب مردم و شهر شیراز رفته و برای رفاه همه هزینه شود... وی با تصریح [بر] این که اداره کل اوقاف قصد دارد با همکاری واقفین و دیگر گروه‌ها، و همراهی دستگاه‌های دولتی، شیک‌ترین و بهترین ساختمان‌های مسکونی و تجاری را در شیراز احداث کند، افزود: مطمئن باشید با این اقدام قیمت مسکن نه تنها در شیراز و فارس بلکه در کشور خواهد شکست...»^{۱۳۳}



این مطالب به روشنی برنامه سوداگرانه و بلندپروازانه مسعودی را نشان می‌دهد که شیرمردی، به دلیل تمایل شخصیتی به خودنمایی و مطرح کردن هر مطلبی در رسانه‌ها، آن را آشکار کرد. این برنامه در صورت تحقق صدها هکتار بقایای باغات موقوفه کهن شیراز را نابود می‌کرد و در فاصله دو سه سال ده‌ها میلیون دلار به جیب عده‌ای معدود سرازیر می‌نمود.

با توجه به هماهنگی تیم سه نفره فوق با خرد، مدیرکل منابع طبیعی، و سایر مقامات سازمان جهاد کشاورزی فارس، برنامه دیگری نیز آغاز شد که در صورت تحقق می‌توانست هزاران هکتار اراضی مرتعی و جنگلی جدید را در اختیار «مافیای زمین‌خوار شیراز» قرار دهد: از ساعت پنج و نیم بعد از ظهر چهارشنبه ۱۶ آبان ۱۳۸۶ در ویلای شماره دو موقوفه محمد نمازی^{۱۲۴} جلسه‌ای با شرکت سید یدالله شیرمردی، مدیرکل اوقاف، مهرزاد خرد،

۱۲۴. منشاء ثروت دو خاندان سرشناس و خویشاوند نمازی و خلیلی شیراز تجارت جهانی تریاک سده نوزدهم میلادی است. تجارت تریاک کانون اصلی گردش انبوه‌ترین ثروت‌های دنیای غرب در سده نوزدهم میلادی بود. برای گشودن بازار بزرگ چین به روی تجار جهانی تریاک، استعمار غرب در سال‌های ۱۸۳۹-۱۸۴۲ و ۱۸۵۶-۱۸۶۰ دو جنگ بزرگ را بر دولت چین تحمیل کرد که به «جنگ‌های تریاک» معروف است. کمپانی‌های بزرگ انگلیسی (به‌ویژه کمپانی جردن ماتیسون)، کمپانی‌های بزرگ آمریکایی (متعلق به خاندان‌های سرشناس بندر بوستن که به «الیگارش‌ی بوستن» معروف‌اند)، یهودیان بغدادی (به رهبری خاندان ساسون) و پارسیان (زرتشتیان) هند (به رهبری سر جمشیدجی جی‌جی‌بهای) گردانندگان اصلی تجارت جهانی تریاک سده نوزدهم بودند. یهودیان بغدادی، به رهبری خاندان ساسون، در مشارکت با تجار آمریکایی بوستن و پارسیان هند، در تجارت ایرانی تریاک نقش اصلی داشتند. دلالت و کارگزاران این کانون به ثروتمندان و رجال سیاسی بزرگ ایران بدل شدند. خاندان‌های فروغی (ذکاءالملک فروغی) و بوشهری (حاج معین‌التجار) و مهدوی (حاج امین‌الضرب) و خلیلی (حاج محمد خلیل کشمیری) و نمازی از سرشناس‌ترین اینان‌اند.

خاندان نمازی از تبار دو برادر، حاج محمد حسن (متوفی حوالی ۱۳۱۰ ش.) و حاج محمد حسین (متوفی ۱۳۲۶ ش.)، است. کمپانی‌های م. نمازی و ح. نمازی هنگ کنگ به این دو برادر تعلق داشت. طبق اسناد موجود، این دو کمپانی شرکت‌های پوششی برای فعالیت سرویس اطلاعاتی بریتانیا (اینتلجنس سرویس) بودند. برادران نمازی با کمپانی‌های انگلیسی و آمریکایی و یهودی و پارسی فعال در تجارت جهانی تریاک پیوند نزدیک داشتند و از این طریق ثروت هنگفتی اندوختند. بانک هنگ کنگ شانگهای (HSBC) و شاخه ایرانی آن (بانک شاهنشاهی انگلیس و ایران) و کمپانی کشتیرانی شبه جزیره و شرق (P&O) از مراکز عمده سرمایه‌گذاری این شبکه

←

←

بوده و هست. رکن‌زاده آدمیت می‌نویسد: «حاج محمد حسن نمازی از شیراز به هنکانگ... رفت و در آنجا به تجارت مشغول شد و به تدریج کارش رونق یافت و چند کشتی بازرگانی خرید که نام دو فروند آن به خاطر دارم و آن زیبایی و احمدی بود. و این کشتی‌ها بین هنکانگ و بنادر جنوب ایران و بصره آمدوشد می‌کردند و مال‌التجاره از آن بندر به ایران و از ایران و بصره به بمبئی و هنکانگ می‌بردند. و نمازی بیشتر صادرات ایران را ترویج می‌کرد و تریاک محصول ایران را به چین می‌برد. و شنیدم که امتیاز استخراج طلا از معدنی در نزدیکی هنکانگ از دولت انگلیس گرفته بود و گاهگاه می‌دیدم که شمش طلا به شیراز می‌فرستاد.» (محمد حسین رکن‌زاده آدمیت، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، تهران: اسلامیه-خیام، ۱۳۳۷، ج ۲، صص ۴۰۶-۴۰۷) حاج محمدحسن نمازی ماسون بود.

محمد نمازی پسر حاج محمد حسن و سناتور مهدی نمازی پسر حاج محمد حسین است. در سال‌های جنگ اول جهانی محمد نمازی، در شراکت با آقا جان کلیمی (نیای خاندان کهن صدق)، «رشن‌دار» (سررشته‌دار) قشون انگلیس در جنوب ایران بود. در سال‌های جنگ دوم جهانی مهدی نمازی، در شراکت با مه‌یر عبدالله (یهودی بغدادی)، پیمانکار ارتش آمریکا در ایران بود. محمد و مهدی نمازی نیز از فراماسون‌های متنفذ ایران بودند. تصاویری از محمد نمازی در کسوت ماسونی به‌همراه سایر اعضای لژ روشنائی در ایران در کتاب اسماعیل راثین (فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج ۳، صص ۱۳۱، ۱۳۳) مندرج است.

به‌دلیل همین پیوندهای دیرین و ریشه‌دار با شبکه مقتدر و جهانشمول فوق است که بیل کلیتون، رئیس‌جمهور پیشین ایالات متحده آمریکا، در پایان سال ۱۹۹۸ میلادی یکی از اعضای این خاندان به‌نام حسن نمازی را به‌عنوان سفیر آمریکا در آرژانتین منصوب کرد.

محمد نمازی (متوفی فروردین ۱۳۵۱) بخش عمده عمرش را در آمریکا سپری کرد. او برای فرار از پرداخت مالیات ثروت هنگفتی که در این کشور انباشته بود، به احداث برخی تأسیسات خیریه در شیراز، به‌ویژه بیمارستان نمازی و لوله‌کشی آب شیراز، دست زد. او از این طریق هم سود قابل توجهی برد و هم «خوش‌نام» شد. طبق قوانین آمریکا، صرف پول در امور خیریه، در هر جای دنیا، پرداخت مالیات را به شدت کاهش می‌دهد. در بسیاری از اسناد و منابع تاریخی از محمد نمازی تصویری مثبت دیده نمی‌شود. دکتر محمد مصدق به شدت به نمازی بدبین بود و او را عامل انگلیسی‌ها می‌دانست. به‌نوشته دکتر غلامحسین مصدق، در زمان سفر مصدق برای شرکت در اجلاس شورای امنیت به نیویورک (مهر ۱۳۳۰)، محمد نمازی «مرد اول سفارت» بود و تمامی کارکنان سفارت ایران حقوق‌بگیر او. «مثل ریگ پول خرج می‌کرد... وی قصد داشت با استفاده از قدرت مالی خود اعضای هیئت نمایندگی ایران حتی پدرم را زیر نفوذ خود درآورد. پدرم در حین مسافرت به آمریکا به من، صالح و دکتر فاطمی و یکی دو نفر دیگر از همراهان گفت: ما در این مأموریت به‌جز انگلیسی‌ها و عوامل آن‌ها در آمریکا با دو ایران متنفذ هم سروکار داریم: یکی حاج

←

مدیرکل منابع طبیعی، و تعدادی دیگر آغاز شد. در این جلسه، بر اساس برنامه‌هایی که قبلاً طراحی و به طرفین ابلاغ شده بود، برخی توافق‌های شفاهی انجام گرفت که متن مکتوب آن را باید «غارت‌نامه بزرگ زمین» نامید. این «غارت‌نامه» در مغایرت فاحش و تعارض آشکار با قوانین جاری نظام جمهوری اسلامی ایران و فتاوی مراجع تقلید است؛ از جمله فتوای رهبر معظم انقلاب که در مقام ولی فقیه حکم حکومتی به‌شمار می‌رود. مفاد این توافق به گونه‌ای است که گویا ادارات اوقاف و منابع طبیعی فارس نهادهایی به کلی مستقل و خودسر در کشوری دیگر به جز جمهوری اسلامی ایران هستند که رأساً توان هر گونه تصمیم و حتی قانون‌گذاری دارند. «غارت‌نامه» فوق جلوه و پیامد عملکرد لگام‌گسیخته «مافیای زمین‌خوار شیراز» در بیست سال اخیر است. عملکرد خودسرانه و بی‌قانون این کانون در طول دو دهه گذشته سبب شده که اکنون به چنان میزان از بی‌پروایی برسد که دیگر هیچ مانع و رادعی در برابر خود نشناسد.

طبق بند اول این «غارت‌نامه» کلیه اراضی واقع در محدوده پلاک‌های ثبتی، که واقف اراضی تحت ملکیت خود را در آن پلاک وقف کرده، اعم از جنگل و مرتع و اراضی بایر و اراضی زراعی، موقوفه شناخته می‌شود و اسناد مراتع و جنگل‌های موجود در محدوده این پلاک‌ها، که به نام دولت صادر شده، باطل و «سند جدید به نام موقوفات» صادر می‌گردد. به علاوه، اداره کل منابع طبیعی فارس متعهد می‌شود که از این پس به اجرای ماده ۱۳ آئین‌نامه اجرای ماده ۵۶ قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع و صدور سند مراتع و جنگل‌ها و اراضی بایر در محدوده این پلاک‌ها به نام دولت یا اداره منابع طبیعی دست نزنند.

←

محمد نمازی و دیگری گالوست گلبنگیان، باید مراقب آن‌ها نیز باشیم. صحت پیشگویی پدر و سوءظنی که نسبت به نمازی داشت پس از کودتای ۲۸ مرداد به اثبات رسید. «غلامحسین مصدق، در کنار پدرم مصدق؛ خاطرات دکتر غلامحسین مصدق، به کوشش غلامرضا نجاتی، تهران: رسا، ۱۳۶۹، ص ۸۳) باقر پیرنیا، استاندار پیشین فارس در دوران پهلوی که چهره‌ای کم و بیش خوش‌نام است، در خاطراتش می‌نویسد: محمد نمازی وابسته افتخاری سفارت ایران در واشنگتن بود بدون دریافت حقوق. «نمازی که از ثروتمندان بنام ایران شمرده می‌شد، سالیان دراز در چین و آمریکا به تجارت مشغول بود و این پست را تنها به ملاحظه مصلحت‌های اقتصادی و مالی خود و سودهای دیگری که یک مأمور سیاسی از آن برخوردار است دست و پا کرده بود.» (باقر پیرنیا، گذر عمر: خاطرات سیاسی پیرنیا، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۸۲، ص ۱۶۶)

در تبصره بند فوق، فتوای امام خمینی (ره)، و قانون مربوطه دال بر ابطال اسناد فروش موقوفات در جریان اجرای اصل تقسیم اراضی شاه که مختص اراضی دائر کشاورزی موقوفه بود، به اراضی بایر و مراتع و جنگل‌های محدوده پلاک‌های ثبتی تعمیم یافته و اداره کل منابع طبیعی فارس متعهد شده که از این پس از اجرای قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع در محدوده ثبتی پلاک‌های موقوفه خودداری کند.

بند چهارم «غارث‌نامه» فوق عجیب‌تر است:

طبق این بند، «اراضی منابع طبیعی خارج از محدوده رقبات موقوفه که عرفاً جزء حریم آن رقبات محسوب گردد، توسط ادارات منابع طبیعی در اختیار ادارات اوقاف قرار گیرد. این اراضی جزء رقبات موقوفه محسوب می‌شود ولی نحوه استفاده از آن باید با موافقت کامل ادارات منابع طبیعی باشد.»

به عبارت دیگر، علاوه بر این که، طبق بند اول، کلیه اراضی بایر و مراتع و جنگل‌های واقع در محدوده ثبتی پلاک متعلق به موقوفه شناخته می‌شود، کلیه اراضی پیرامون آن نیز، بسته به میزان طمع موقوفه‌خواران، به موقوفه تعلق می‌گیرد.

برای روشن‌تر شدن مسئله با ذکر یک مثال نحوه اجرای بند فوق را شرح می‌دهم: در پلاک بدیجان سیاخ، که اراضی مزروعی دائر و وقفی آن کاملاً شناخته است و تعدادی از زارعین قدیمی صاحب نسق این اراضی (رعیت سهم‌بر سابق) هنوز زنده و در قید حیات‌اند، نه تنها مراتع واقع در محدوده ثبتی پلاک فوق، که از دیرباز مأوای عشایر سُرخ‌ی بوده، بلکه کلیه مراتع خارج از محدوده فوق در کوهپایه دلو، و حتی تمامی کوه هفده هزار هکتاری دلو با دشت‌ها و مراتع مسطح واقع بر فراز تل‌ها و تپه‌های آن، با تمامی چاه‌های کهن مختص شرب احشام در آن، که در اسناد قبل مشاهده شد،^{۱۲۵} به دلیل مجاورت با اراضی وقفی، متعلق به موقوفه منسوب به نصیرالملک خواهد بود و در ید مجموعه‌ای سرشناس و «خوشنام» و دارای «اهلیت» قرار خواهد گرفت. این مجموعه مرکب است از آقایان محمود قوام (قوام‌الملک ششم)،^{۱۲۶} متولی موقوفه،

۱۲۵. بنگرید به اسناد و مطالب مندرج در همین کتاب، صص ۶۱-۱۲۲.

۱۲۶. پنجمین قوام‌الملک ابراهیم قوام، پدر زن اسدالله علم و پدر بزرگ محمود قوام، است. در صفحات بعد، درباره خاندان قوام سخن خواهم گفت.

شهرام فتحی‌نژاد (وکیل اوقاف فارس)، کورش جاویدی (رئیس دفتر و همه‌کاره متولی موقوفه)، و شرکای آن در ادارات اوقاف و منابع طبیعی، و عوامل محلی آن‌ها به‌ویژه برخی اعضای «خوشنام» دو خانواده سلطانفر و اسفندیاری!

به این ترتیب، شرکت احرار فارس می‌تواند، در مشارکت با این «شرکت سهامی»، نه تنها مراتع کوهپایه دلو بلکه سراسر کوه دلو را تصرف کند و پس از تفکیک به قطعات کوچک بفروشد. در این میان، حقوق عشایر سُرخ‌ی و بنجاق‌ها و اسناد کهن مالکیت آن‌ها در این مراتع هیچ است. وقوع این مراتع، اعم از آن بخش که در محدوده پلاک بدیجان واقع شده یا آن بخش که خارج از پلاک فوق است، در محدوده حفاظت شده سازمان محیط زیست هیچ است. قانون هیچ است. مردم هیچ است.

در صفحات بعد، تابلوی منطقه حفاظت شده مله گاله (کوه و کوهپایه دلو) و تابلوی موقوفه منسوب به نصیرالملک را، که چند متر پس از آن نصب شده، درج می‌کنم تا میزان بی‌اعتنایی به قانون و حقوق مردم، تحت نام مقدس «موقوفه»، روشن شود. در عکس‌های صفحات بعد سرنوشت این مراتع «حفاظت شده» به تصویر کشیده شده. در فصل‌های بعد با جعلی بودن تولیت آقایان در این موقوفه، و در واقع با «موقوفه‌خواری» ایشان، آشنا خواهیم شد.

این مثال را می‌توان به تمامی موقوفات فارس تعمیم داد. مثلاً، در موقوفه باجگاه، آقای مسعودی می‌تواند به‌عنوان پیمانکار اداره اوقاف یا شهر جدید صدرا هزاران هکتار منطقه حفاظت شده محیط زیست در کوه بمر را، که یکی از مهم‌ترین مناطق حفاظت شده و پارک‌های جنگلی کشور و مأوای گونه‌های متنوع جانوری است، به دلیل مجاورت آن با موقوفه حاج خلیل زالی، تصرف کند و هر کس را که معترض بود با حکم دادستان عمومی و انقلاب شیراز و «ناظر فی سبیل‌الله اوقاف» روانه زندان نماید.

به راستی که فارس امروز را باید کشوری مستقل نامید!